

سوار بر «ناو» مستحکم «ناویابست»ها!

[یهنام اخوت]

وقتی برای اولین بار به سمت و سوی یک حرکت و اقدام می‌روی باید دست و پایت بلرزد. باید مدام گیسوانت را پریشان کنی و با ناخن به صورتت خش بیندازی تا بالاخره کار از کار بگذرد و آن وقت نفس عمیقی بکشی و بگویی: «آخ جان! نمود شد...!» حکایت «ناویاب»، خفن‌ترین سرگرمی و مسابقه منطقی مطبوعات ایران هم برای جیم و جیم‌خوانان عزیز همین‌طور بود. بدن‌مان کهنر زد و از خستگی رس‌مان به کشتش آمد تا بعد از ۷ ماه و ۲ روز و چند ساعت به فینال مسابقه مردافکن «ناویاب» رسیدیم و در یک گردهمایی عظیم که چیزی شبیه کنکور می‌نماید، ناویابست‌های فینالیست را دور هم جمع کردیم و از آن‌جا که نگارنده عادت به زیاده‌گویی و نگاشتن بر روی سطور پشت سر هم ندارد، میان تیتز می‌زنیم و اهم ماجرا را به سمع و نظرتان می‌رسانیم. اگر بودید گوارای یاد و خاطرتان و اگر نبودید حسرت‌خوره‌تان زیاد و بودنتان با ما تا ابد بی‌منتها...



از کجا شروع شد؟

ماجرای جیم و ناویابست‌ها که همان باهوش‌ها و خوره مسابقه‌های منطقی هستند از آن‌جا شروع شد که «محمد مهدی رنجبر» طراح بزرگ‌ترین بازی‌های منطقی خاور ایران (استعاره از همان خاور دور!) تصمیم گرفت دست از سر کچل سرگرمی‌های معمول صفحه ۱۵ جیم بردارد و مقدمات مسابقه‌های بزرگ با نام «ناویاب» را برای جیمی‌های باهوش فراهم آورد. او دست به اقدامی بزرگ زد و مسابقه‌ای پیچیده، سخت، دشوار و مردافکن را تهیه دید. مسابقه‌ای که از مرحله خیلی آسان، آسان، متوسط، سخت، خیلی سخت و مردافکن تشکیل می‌شد و از شماره ۱۵۴ جیم آغاز شد و هر هفته در صفحه ۱۵ منتشر می‌شد. جیمی‌های باهوش که هر هفته ساعات زیادی وقت‌شان را صرف حل بازی‌های سرگرمی ناویاب می‌کردند، بالاخره و در مرحله پایانی همین جمعه گذشته مقارن با بیست و یکمین روز آبان سال جاری در تالار فرهنگسرای غدیر گرد هم آمدند و فینال ناویاب را به رقابت با یکدیگر نشستند. یک کنکور واقعی!

چند نفر شرکت کردند؟

مسابقه ناویاب از روز اول برگزاری‌اش بیش از ۴ هزار پیامک و مخاطب مستقل به خود دید! آماری که بدون اغراق از بی‌ظن‌ترین اجتماع‌های مطبوعاتی و شرکت در مسابقه‌های منطقی ایران محسوب می‌شود. از این میان ۲۵۰ نفر بودند که توانستند با کسب امتیازهای لازم به مرحله فینال راه پیدا کنند و در کنکور نهایی روز جمعه، در جمع باشکوه ناویابست‌ها حضور یابند. از بین فینالیست‌ها تقریباً ۳۰ نفر از سایر شهرستان‌های استان خراسان بزرگ آمده بودند و حتی چند نفر هم از شهرهای خیلی دور، مثلاً شیراز!

ملحقات این مسابقه چه بود؟

ناویاب هم در جیم و صفحات ۱۶ گانه بود و هم در یک وبلاگ اختصاصی به نام ناویاب به آدرس اینترنتی www.navyab.blogfa.com که توسط طراح مسابقه راه‌اندازی شده بود. وبلاگی که تعداد کامنت‌هایش گاهی به ۷۰۰ کامنت (!) برای هر پست می‌رسید. ملت خودشان را می‌کشتند تا در جرگه ناویابست‌های رده‌های بالایی باشند. به قول یک رفیق: «اینه...!»

فینال چه طور برگزار شد؟

جایتان خالی! به خوبی و خوشی! ۲۵۰

اولین‌ها در تاریخ!

[مازیار حکاک] از آن‌جا که این اولین بار بود که یک مسابقه مطبوعاتی در کشور برگزار می‌شد؛ برندگان این مسابقه، برندگان اولین مسابقه مطبوعاتی ایران بودند. فاصله بین سه نفر اول به قدری کم بود که می‌شد به همه آن‌ها گفت: اولین!

نقراول

شانس نبود بیشتر توکل بود!

خانم «منتخب فراهی» قهرمان قهرمانان ناویاب دیپلم تجربی داشتند. خانم منتخب که منتخب شدند در مرحله اول کمی دیر برگه خودشان را تحویل دادند اما در مراحل بعدی با دقت و سرعت زیاد توانستند این عنوان را به دست بیاورند.

■ مسابقه را چطور دیدید؟

■ خیلی خوب بود. به نظرم مرحله اول سخت‌تر بود اما هر چقدر که مراحل بالاتر می‌رفت، راحت‌تر می‌شد.

■ مرحله اول خیلی دیر برگه را تحویل دادید؟!

■ فکر می‌کنم در مرحله اول با شرایط مسابقه هماهنگ نشده بودم اما مراحل بعدی موفق شدم استرس‌م را کنترل کنم و راحت‌تر ادامه بدهم.

■ ظاهراً ناویاب در خانواده شما به صورت

یک موج بود، درست است؟

■ بله، البته عمدتاً من حل می‌کردم و به بقیه هم کمک می‌کردم. از ابتدا هم بقیه اعضا خانواده به دلیل مشغله‌هایی که داشتند خیلی علاقه‌مند نبودند اما به مرور همه به مسابقه ناویاب علاقه پیدا کردند و در مسابقه شرکت می‌کردند. راستش من خودم هم با خط تلفن همراه خودم انتخاب نشدم و با خط مادرم در فینال حضور پیدا کردم.

■ حتما نمونه‌های زیادی از ناویاب را هم

تمرین می‌کردید؟

■ بله من تقریباً تمامی نمونه‌های تمرینی ناویاب

را حل کرده بودم.

■ فکر نمی‌کنید شانس هم کمی دخیل بود؟

■ ببینید من اصلاً فکر نمی‌کردم که از مرحله اول عبور کنم اما درباره خودم باید بگویم شانس نبود بیشتر توکل بود.

■ جیم را هم مطالعه می‌کنید؟

■ بله، من از همان ابتدا و سال‌های اول جیم را مطالعه می‌کردم. در جیم «آنتن»، «کامتدونی» و «کمیک» را خیلی دوست دارم.

■ جیم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

■ به نظرم در شرایط قالب جامعه امروز که استرس و مشغله خیلی زیاد است، هفته‌نامه‌ای با سبک جیم با نگاه فانتری و طنز برای جوان‌ها یک نیاز است. من خودم اگر موفق نشوم جیم را گیر بیاورم، از طریق سایت یا دوستان پی‌گیری می‌کنم تا جیم را مطالعه کنم.

■ حرف آخر؟

■ تشکر می‌کنم، امیدوارم بخش سرگرمی جیم و «جیم در شهر» بیشتر از این‌ها فعال باشد.

مسابقه ناویاب

فتح قله‌ای ناشناخته!

[محمد مهدی رنجبر] می‌دانستید در ایران قله‌ای هست که هنوز فتح نشده؟! نه، به اطلاعات جغرافیایی‌تان شک نکنید. بلندترین قله ایران، همان «دماوند» است که بارها و بارها هم فتح شده. این قله هم که گفتیم، بلندتر از دماوند نیست فقط فتحش کمی دشوار است و کسی تا به حال قصد نکرده روی آن بایستد و از آن بالا به ایران نگاه کند. می‌دانید چرا؟! چون کسی فکر نمی‌کرده که ایستادن بر فراز این قله ظاهراً کوچک، افتخار باشد یا چشم‌اندازی زیبا را بتوان از بالای این قله تماشا کرد. در تاریخ کشورمان دیده شده که، هر وقت هم کوهنوردی قصد کرده که از دامنه‌های این کوه بالا برود؛ یا خودش از خطر سقوط از آن ترسیده، یا بقیه او را منصرف کرده‌اند و قله‌های دیگر را نشانش داده‌اند که فتحشان پرافتخارتر بوده است. در نظر اکثر کوهنوردان، فتح این قله آن قدر بی‌ارزش است که گاهی کسی را که بخواهد به سمت آن برود، مورد تمسخر هم قرار می‌دهند! اما شایعاتی هست که می‌گوید: «گرچه فتح این قله، سخت و نفس‌گیر است و خطر سقوط دارد اما از این قله می‌توان چشم‌انداز حیرت‌آوری را دید که خیلی از سوالات بزرگ ذهنمان را جواب می‌دهد». چند وقت پیش، یک گروه کوهنوردی، به سمت دامنه این قله حرکت کردند. دیگران هم طبق معمول، اول «تصحیح کردند»، بعد آن‌ها را از خطرات «ترساندند» و آخرش هم که دیدند حریف این گروه سرسخت نمی‌شوند «مسخره‌شان کردند». راست می‌گفتند. حتی دامنه‌های راه واقعا سخت بود، چون کسی قبلاً آن را هموار نکرده بود. کوهنوردان وقتی به استراحت‌گاه اول رسیدند، از شدت خستگی از حال رفتند اما وقتی به هوش آمدند، منظره‌ای را دیدند که باورش مشکل بود! آن‌ها کلید حل خیلی از مشکلاتشان را با دیدن همین منظره پیدا کرده بودند. پس در ادامه فتح قله مصمم‌تر شدند. بله! درست حدس زدید، ما و شما مخاطبان «ناویاب»، تا اولین استراحتگاه قله «سرگرمی» پیش رفتیم.